

معرفی یک سند از دوران صفوی

دکتر احسان اشراقی

پادشاهی سلطان محمد، شیرازه امور از هم می‌گست. حمزه میرزا با وجود ضعف بینائی پدر، عملاً سلطنت می‌کرد و میرزا سلمان نیز سررشته امور را با قدرت در دست داشت، و به همین دلیل هر دو در معرض خشم و تهدید امرای قزلباش بودند و عاقبت نیز در توطئه آنها گرفتار آمده و به قتل رسیدند.

در میان وزرای دوران صفوی کمتر وزیری مانند میرزا سلمان از کفایت و قدرت برخوردار بود. او فرزند میرزا علی جابری از اعیان اصفهان بود و نسب خود را به جابربن عبدالله انصاری می‌رسانید. سالها در شیراز به کسب علم و ادب اشتغال داشت و نظر به قابلیت و استعداد در امور دیوانی، در دوران شاه تهماسب به نظارت بیوتات خاصه منصوب شد و در زمان شاه اسمعیل دوم به منصب وزات خاصه رسید و در سلطنت سلطان محمد همچنان شغل وزارت را برعهده داشت و از آنجا که جاه طلبی بر وجودش مستولی بود، در این طریق تا جایی پیش رفت که به هیچ یک از سران لشگری اعتنائی نداشت و در امور نظامی نیز اغلب نظرات خود را تحمیل می‌کرد؛ به همین علت امرای مداخله گر قزلباش دخالت او را در کارهای نظامی خوش نداشتند و به قتلش کمر بستند. تعریف مداهنه آمیزی که در متن سند از میرزا سلمان به عمل آمده نشانگر مقام و اقتدار غیر متعارف او در دستگاه حکومت صفوی بوده است.

در حاشیه این قبالة، دو گواهی از میرابوالولی شاه محمود و شمس‌الدین محمد، از علما و فقهای بزرگ آن زمان وجود دارد. میر ابوالولی فرزندشاه محمودانجوی شیرازی، شخصیتی فقیه و دانشمند بود در فضائل و کمالات از دیگر فقهای زمان برتر شمرده می‌شد. در اول حال تولیت آستانه متبرکه رضویه را داشت و به علت اختلافی که با حاکم مشهد پیدا کرد از تولیت استعفا داد و در اواخر سلطنت شاه تهماسب نیز بار دیگر تولیت آستانه را برعهده گرفت و در زمان سلطان محمد امر قضای عسکر

طوماری که ذیلاً به نظر خوانندگان می‌رسد، قبالة ای است مورخ به ربیع‌الاول سال ۹۸۹ هجری قمری مربوط به زمان سلطان محمد خدابنده فرزند شاه تهماسب اول صفوی. مضمون این سند حاکی از فروش سه زوج از هفت زوج قریه «جوین» است واقع در بخش «دشتی» قزوین که ناحیه‌ای است قدیمی و تاریخی. در این مبایعه‌نامه، فروشنده، سلطان محمد و خریدار، شهربانو خانم همسر میرزا سلمان وزیر و دختر خواجه شاهی ساوجی است و از تکلفات و تعارفاتی که در متن سند درباره این زن بکار رفته چنین برمی‌آید که وی به خانواده سلطنتی منتسب بوده است. اهمیت این قبالة صرف نظر از شیوه نگارش آن که معمولاً در مورد این نوع اسناد درباری بکار می‌رفته به لحاظ شهادت‌ها و مهرها و امضاهایی است که از شخصیت‌های برجسته آن زمان در حاشیه سند وجود دارد که از آن جمله‌اند: سلطان محمد، حمزه میرزا، میرزا سلمان جابری و دو تن از شخصیت‌های مذهبی: میرابوالولی و میرشمس‌الدین.

اصل این سند به ابعاد ۲۲×۲/۹۳ سانتی‌متر و ۵۶ سطر به خط نسخ دیوانی با عناوین شنگرفی که به شماره ۴۲ در سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود و جزء معدود اسناد معتبری است که از دوران صفوی باقی مانده است. سلطان محمد خدابنده چهارمین پادشاه صفوی در سال ۹۸۵ هجری قمری، بعد از مرگ اسرارآمیز شاه اسمعیل دوم به سلطنت رسید و تا سال ۹۹۶ که فرزندش عباس میرزا (شاه عباس اول) بر اریکه قدرت نشست، با ضعف باصره و ضعف اراده، به صورت ظاهر فرمانروای مملکتی شد که از گرجستان تا خلیج فارس وسعت داشت. یازده سال سلطنت سلطان محمد توام بود با تجاوزات بی‌امان دولت عثمانی به مرزهای ایران و عصیانهای مکرر امرای قزلباش برای کسب قدرت و دخالت در امور مملکت. و اگر تهور و شجاعت حمزه میرزا ولیعهد و کاردانی میرزا سلمان وزیر نبود، چه بسا در همان سالهای نخستین

به او واگذار شد و در عهد شاه عباس اول به منصب عالی صدارت نایل گردید.

فقیه میر شمس‌الدین محمد، عالم جلیل‌القدر، قبل از شاه اسمعیل دوم عهده‌دار امور شرعی بود. در سال ۹۸۴ که اسمعیل به قدرت رسید به علت تمایلی که در ابتدای حکومتش نسبت به مذهب تسنن نشان داد، علمای شیعه معرض بی‌توجهی حتی عداوت او قرار گرفتند؛ لکن به سبب مقام و منزلتی که میر شمس‌الدین داشت، شاه اسمعیل مصلحت خود ندید با وی به مخالفت برخیزد و او را به «صدارت کل ممالک محروسه» که بزرگترین مقام مذهبی بود منصوب نمود و هنگامی که سلطان محمد به سلطنت رسید، میر همچنان مصدر امور شرعی مملکت بود.

متن قباله

[ای همه هستی ز تو پیدا] شده خاک ضعیف از تو توانا شده [۱]†
[زیر نشین] علمت کاینات ما بتو قایم چو تو قایم به ذات [۲]

و صد هزاران تحف تحیات که نسیم عنبر مکاشفات بمشام جان سلاطین کشور محبت و اخلاص رساند [۳] و صلوة صلوات که ذوق شهد مشاهدات بکام مساکین وادی حقیقت و اختصاص چشاند، نثار روضه مطهر و مرقد [۴] مؤثر خواجه کاینات و مفخر موجودات، سرور عالمیان، بهتر و مهتر آدمیان، حاکم محکمه قضا و قدر صاحب بصیرة «مازاع البصر» [۵]، جهان گشای «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین» [۶]، مسند آرای «ولکن رسول الله وخاتم النبیین» [۷]، سید الثقلین و ضیاء الخافقین، خاتم الانبیاء والمرسلین و حبیب رب العالمین، السید الامجد والرسول المسدد [۸].

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست
تسازه‌ترین سنبل صحرای راز خاصترین گوهر دریای راز [۸]
قل للذین رجواشفاعة احمد «صلوا علیه و سلمو تسلیماً» [۴]

و برآل اطهار و عترت اخیار او [۹]، خصوصاً بر آن شاه ایوان امامت و ماه آسمان کرامت، مصدر قدرت الهی، منبع علوم نامتناهی [۱۰]، کاشف اسرار لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً، فاتح ابواب «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» [۵]، قانع باب خیر [۱۱] و ساقی حوض کوثر، حبیب حبیب آله، شفابخش بیماران علت گناه، سرور خطه «انما» صدر معركة «لافتی» [۱۲]
امیرالمؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین و وارث علوم سید المرسلین، مظهر العجائب و مظهر الغرائب، فارس المشارق [۱۳] و المغارب و هزبر

† کروه‌ها و اعداد داخل آن بیانگر سطرشمار متن اصلی می‌باشند.

السالب، طالب کل طالب و غالب کل غالب،

حیدر صفدر که در یک حمله باد تیغ او [۱۴]

تاج کاوس و سر افراسیاب انداخته

از دم تسبیح جهانسوزش هوا بگریخته

خویش را در خیمه تنگ حباب انداخته [۱۵]



و بر باقی ائمه اثنا عشر، علیهم صلوات الله الملك الاکبر که خازنان علم حضرت ربوبیت و محرمان سرپرده الوهیت اند [۱۶]
و بعد، مضمون این کتاب با صواب که مؤدای «الدینا کتاب ینطق بالحق» [۶]
بر حقیقت آن ناطق است، مشعر بر آن و مخبر از آن است که وکیل ثابت الوکالة صحیح النیابة اعلی حضرت نواب کامیاب ظفر رکاب [۱۸] سپهر جناب، جمجاه ملانک سپاه، عالم پناه، اقدس اشرف اعلی همایون شاهی، مطرح اشعة لمعات فیوضات الهی، زبینه [۱۹] اورنگ خلافت و پادشاهی، سلطان فلک قدر کیوان و قار، خاقان جمجاه سلیمان اقتدار، ناصب رایات فتح و ظفر، مروج [۲۰] مذهب حق ائمه اثنا عشر،

قضا توانی ققدر قدرت زمانه یسار

فلک عنایت خورشید رای کیوان جاه [۲۱]

کلاه داری قدرش بغایتی برسید

که آسمانش سریر ست و آفتاب کلاه

نرفته لا بزبان مبارکش هرگز [۲۲]

مگر در اشهد ان لا اله الا الله

سید الملوک و السلاطین، قهرمان الماء والطنین، خلاصة اولاد سید المرسلین [۲۳] المؤید بتائیدات الجلیة من عند الله الملك المعین المستعان، السلطان بن السلطان والخاقان بن [۲۳] الخاقان بن الخاقان.
بفروخت بعلیا حضرت مریم عصمت خدیجه منزلت [۲۵] ... بلقیس

مرتبت، عفت شعار، طهارت مدار، تاج النساء و المخدرات، زین المستورات و المکرمات [۲۶] عصمت الدنیا و الدین المسماة شهریانو خانم بنت عالیجناب، رفعت و معالی دستگاه غنی الالقابی خواجه شاهی ساوجی، حلیله و زوجة نواب اقبال پناه، آصفجاه، حشمت و اجلال [۲۷] دستگاه، نصفت و عظمت و شوکت و عدالت انتباه، عالم مدار، گردون و فار کیوان اقتدار، وزیر سلطان نشان [۲۸] آصف سلیمان مکان، ارسطوی سکندر حشمت، افلاطون لقمان حکمت، معدن جواهر علم، منبع نوادر حلم، کعبه مقاصد [۲۷] و مآرب، قبله آمال و مطالب، مستحکم ارکان مملکت، مستجمع شتات سلطنت، بانی مبانی خیرات، مقنن قوانین مبرات [۲۹].

آنکه از رای کرد خورشیدی

وانکه از قدر کرد کیوانی

نوبهار نظام عالم را

دست او ابرهای نیسانی [۳۰]

نامه‌های نفاذ حکمش را

حکم تقدیر کرده عنوانی

قلمش معجزی است حادثه خوار

خاصه در کارهای دیوانی [۳۱]

مطاع اماجد الامراء و الحکام، مطبوع اعظم الولاة فی الایام، سلطان الوزراء فی العالم، صاحب سیف و القلم [۳۲] اعتماد الدولة العلیة العالیة، عضد السلطنة الخاقانیه، غیاثاً للایاله و الوزراء و النصفة و الحشمة و العظمة و الابهة [۳۳] و الاقبال و الاجلال، میرزا سلیمان جابریاً، خلدت میامن اقتداره علی مفارق العالمین الی یوم الدین [۳۴]

و او نیز خرید از وکیل نواب اعلی خلد ملکه ابدأ به بیع صحیح شرعی و عقد صریح مرعی آنچه [۳۵] در تحت تصرف نواب کامیاب تا حین صدور این مبیعه استمرار و استقرار گرفته بود بلا مانع و منازع و مخاصم و مزاحم و از مبیع همگی مبذر سه زوج عوامل است علی الاشاعه از جمله هفت [۳۶] زوج قویة مدعوی به جوین دشتی واقع در حوالی دارالسلطنة قزوین مستغنی از ذکر حدود لغایه اشهر فی محلها و نهاية المعرفة فی مکانها بنا کافه ملحقات و منضمات از اراضی غامره و عامره و صحاری و مزارع و مراتع و بساتین [۳۷] و جداول و انهار و معالف و ابار و بیوت اکره و غیر ذلك مما بدخل تحت التملک و التملیک شرعاً و سماعاً جدیداً [۳۷] و قدیماً بمبلغ دوست و هشت تومان و پنجهزار و هفتصد و چهارده دینار فضی مسکوک مضروب جدید [۳۸] جید یکمقالی تیریزی نصفه تا کیداً للکل و توضیحاً للاصل یکصد و چهار تومان و دو هزار و هشتصد و پنجاه

و هفت دینار [۳۹] موصوف مذکور مبیعه محکمه شرعیه بینهما واقع شد مشتمل بر کل شرایط و ارکان خالیه از کل نواقص [۴۰] و بطلان جاریه بر وفق شریعة غزاً و ملت زهرا علی و اضعها التحیه و الشناء از قبض ثمن و اقباض ثمن و رویه و معرفه تامه [۴۱] و اسقاط جمیع خیرات بوجه شرع انور و معترف شد باعتراف صحیح شرعی وکیل اعلی حضرت نواب اعلی خلد ملکه [۴۲] باخذ ثمن معقود علیه بالتام و الکمال از مال خاص خالص زوجة نواب مستطاب مشتری احتشام و ایصال آن بسرکار خاصه شریفه [۴۳] اخذاً صحیحاً و ایضاً سمعیاً شرعیاً و باسقاط دعوی غبن و ارکان فاحشاً او افحش عالمأ به و بانکه الیوم مبیع مذکور [۴۴] حق و ملک خاص خالص حلیه نواب مستطاب مشتری احتشام است.

اکنون، بموجب این مبیعه شرعیه محکمه، وکلای آن علیا حضرت سپهر احتشام راست تصرف مالکانه در مبیع مذکور بهر وجه که خواهند و اراده نمایند [۴۵]، کنصرف الملائک فی املاکهم و کان ذلک فی شهر ربیع الاول سنه تسع و ثمان و تسعمایه [۴۶].

والحمد لرب العالمین [۴۷] «والعاقبة للمتین» (۷) و الختم بالصلوة علی محمد [۴۸] سید الاولین و الاخرین [۴۹] و آله الطیبین الطاهرین.

آیات قرآنی

۱- سوره ۵۲ آیه ۱۷

۲- سوره ۲۱ آیه ۱۰۷

۳- سوره ۲۳ آیه ۴۰

۴- سوره ۲۳ آیه ۵۶

۵- سوره ۴۸ آیه ۱

۶- سوره ۲۲ آیه ۶۲

۷- سوره ۲۷ آیه ۱۲۸

حواشی سند

حاشیه ۱- ابوالمظفر شاه سلطان محمد الحسینی الصفوی بهادرخان

حاشیه ۲- صحح ذالک - مهر سلطان محمد: بشکل گلابی، در بالای مهر:

الله، محمد، علی. در وسط مهر: غلام شاه ولایت سلطان محمد بن

طهماسب. در حاشیه مهر:

اگر عالم ... قدم ...

... مولانا امیرالمؤمنین

علی بن ابی طالب و ...

زجان و دل غلام کمترینم

پریشین علیک کاینات ، ما بنو فایم رجو تو فایم بد است

سازد
ص
واخلا
کشور
کسوت

و صد هزاران تحف تحیات که نشیم غنیمت کاشفات بمشامر جانبداران

قد
مطهر
نثار
چشاند
ص

و صلوات که ذوق شهد مشاهدات بجام مساکین وادی حقیقت و لخصا

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بصره
حنا
وقدر
ص

منور خواجه کینا و مفروضات شروع عالمیاریت و مشرک میان حکم حکمتنا

حاشیه ۳ - شهد ... و باعتراف الاشراف الاعلی

مهر حاشیه از حمزه میرزا فرزند سلطان محمد و به شکل دایره است و در سجع مهر این کلمات خوانده می شود:

رونق دین محمد، داده از لطف آله

نایب شاه محمد حمزه سلطان پادشاه ۹۸۷

محمد مصطفی الامین و اهل بیته، اهل بیت العصمة والطهارة ومهابط الوحی و مختلف الملائكة صلوات الله عليهم اجمعين. فقد اصفاني و شرفني بالمجلس الاعلی والمخجل الاسنی، لازالت سرادقه مفرورة بدوام الابدود والخلود مادامت السموات والارض و جباه الخواقين مفقرة لديه الى يوم الدين بالاقرار الصادر والاعتراف الواقع من نفس الاقدس الانفس الاشراف الاعلی بالبيع المذكور و متمماته و مسوغاته فاصغيته و شهدته عليه وانفذته وامضيته داعياً للدولة الابدیة القاهرة وانا الفقير ابوالولی محمود شاه. مهر: هو الحق حسبی ابوالولی محمود الحسینی ۹۷۹ (تاریخ مهر)

حاشیه ۶ - ثبت فی البایع

مهر: هو الولی ثبت فی الجریدة المحكمة العلیة الناجیة الانجوبیة الممالک محروسه و العساكر المنصوره.



حاشیه ۷ - مبلغ مزبور متن دو بیست و هشت تومان و پنجاهزار و هفتصد و چهارده دینار تبریزی است و در حضور بنده درگاه تمامی وجه قیمت مبیع تسلیم وکیل نایب الوکاله سرکار اشرف همايون اعلی شد (جابر بن محمود الانصاری) و کل صحیح است. حُرِّر فی التاريخ المرقوم و الممتن ... مهر: جابر بن محمود جابر ۹۷۳

حاشیه ۸ - شهد بمافیہ، بنده درگاه سلمان جابر.

مهر: بنده شاه عالم سلمان جابری

حاشیه ۹ - من الشاهدين عليه العبد الاقل جابر بن محمود انصاری

مهر: جابر بن محمود جابر

حاشیه ۱۰ - مهر جابر بن محمود جابر

حاشیه ۱۱ - به شهادت بنده درگاه

مهر: الواثق بالملك الغنی الوفی

حاشیه ۱۲ - سجع مهر: حاشیه: ناد علیاً مظهر العجائب تجده عوناً لك فی

النواب كل هم غم سينجلي بولايتك يا على يا على،

داخل مهر: الواثق بالملك الغنی الوفی. عبده سلمان الحسینی ...

حاشیه ۱۳ - من الشاهدين عليه، العبد الاقل محمد باقر.

مهر: العزة لله.

حاشیه ۴ - هو هو. صدر الكتاب حمد مالك بيده ملك السموات والارض احمده على نعمائه واشكره على آلائه وأصلنى على خاتم انبيائه و رُسله موضع طرايق الحقايق و سُبِّله و آله المعصومين الموصوفين بالعصمة والطهارة. و بعد، فقد شرفنى اعلي حضرت الخاقان المطاع و السلطان الواجب الاتباع بشرف اعترافه الاشراف الاعلی بمافى هذا الكتاب الشرعى و الخطاب اعلى من البيع الصادر من وكيله و القبض و الاقباض الواقعه فى الثمن و المضمن و استقرار المبيع فى ملكيته المشترية المشار إليها فالتزمت مضمونه و فحواه و اشهدت على مكنونه و محتواه حرره شمس الدين تاج الدين الحسينى.

نقش مهر: «الله حسبی عبده شمس الدين محمد الحسينى».

حاشیه ۵ - هو هو. الحمد لله المنعم المفضل المنعم المان على عباده بالنعم الجار مالك الملك و الاملاك و رافع الوية السلاطين من السمك الى السماك، و اهب حيوة العالم، الذى «توتى الملك من تشاء و تعز من تشاء» (۱) و يرثها عباد الصالحين و صل الله على خير خلقه اجمعين جدنا رسول الله

بجود
عبد
عليه

خوفك والخاص خالصاً
حلياً
بعضاً
تواضعاً

الذي
هو
الذي

بجود
عبد
عليه

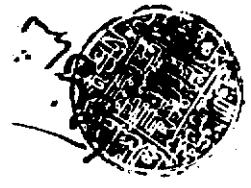
وكلاء اعلى حضرت اجتمعت تصرف الكاندي سبع دكويه ووجدته



كثرت اللؤلؤ في املهم وكان ذلك شهر ربيع اول تسع وثمانين

العالمين

والحمد لله



وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالْحَمْدُ بِالصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ

سَيِّدِ الْاَوْلِيَاءِ وَالْاٰخِرِينَ

وَاللهُ الطَّيِّبُ الطَّاهِرُ

٥

بجود
عبد
عليه